

## فلسفه و زندگی

متن زیر را بخوانید و به سؤال‌های طرح شده پاسخ دهید:

تاجری کنار ساحل یک روستا، در مکزیک ایستاده بود و دریا را تماشا می‌کرد. یک قایق کوچک ماهیگیری به او نزدیک شد و کنار ساحل ایستاد. داخل قایق چندتا ماهی افتاده بود. تاجر سر صحبت را با ماهیگیر باز کرد و پرسید: چقدر طول کشید تا این چند ماهی را گرفتی؟ ماهیگیر: خیلی کم.

تاجر: پس چرا صبر نکردی تا ماهی بیشتری صید کنی؟

ماهیگیر: چون همین تعداد برای سیر کردن خودم و خانواده‌ام کافی است.

تاجر: بقیه وقتت را چه کار می‌کنی؟

ماهیگیر: تا دیروقت می‌خوابم، یک مقداری ماهیگیری می‌کنم، کمی هم با بچه‌ها بازی می‌کنم، بعدتوی دهکده می‌روم و با دوستان شروع به صحبت می‌کنم، خلاصه، به این نوع زندگی مشغولم.



تاجر: من در دانشگاه هاروارد درس خوانده‌ام، می‌توانم کمکت کنم. تو باید بیشتر ماهیگیری کنی، آن وقت می‌توانی با پول آن، قایق بزرگ تری بخری و بعد با درآمد آن چندتا قایق دیگر هم اضافه کنی. آن وقت تعداد زیادی قایق برای ماهیگیری داری، تعداد زیادی کارگر هم برای تو کار می‌کنند.

ماهیگیر: خوب، بعدش چی؟

تاجر: به جای اینکه ماهی‌ها را به واسطه‌ها بفروشی، آنها را مستقیماً به مشتری‌ها می‌رسانی و برای خودت کار و بار درست می‌کنی. بعد، کارخانه راه می‌اندازی، به تولیدات نظارت می‌کنی... این دهکده کوچک را هم ترک می‌کنی و به مکزیکو می‌روی، بعد هم لُس آنجلس، از آنجا هم به نیویورک<sup>۱</sup>. آنجاست که دست به کارهای مهم تری می‌زنی...

ماهیگیر: این کار چقدر طول می‌کشد؟

تاجر: پانزده تا بیست سال.

ماهیگیر: اما بعدش چی آقا؟

تاجر: بهترین قسمت همین است. در یک موقعیت مناسب می‌روی و سهام شرکت را به قیمت خیلی بالا می‌فروشی. این کار میلیون‌ها دلار عایدی دارد.

ماهیگیر: میلیون‌ها دلار! خوب بعدش چی؟

تاجر: آن وقت دیگر بازنشسته شده‌ای؛ می‌روی به یک دهکده ساحلی کوچک! جایی که تا دیروقت می‌توانی بخوابی! یک کم ماهیگیری کنی، با بچه‌هایت بازی کنی! می‌توانی به داخل دهکده بروی و تا دیروقت با دوستانت بگویی و بخندی!

ماهیگیر تأملی کرد و گفت:

خب، من الان هم همین کار را می‌کنم!

زندگی ماهیگیر بر اساس این دیدگاه بنا شده که بهتر است از زمان حال بیشترین استفاده را برد و آن را برای آینده ای موهوم نابود نکرد

زندگی تاجر بر اساس این دیدگاه بنا شده که با تلاش حداکثری در زمان حال آینده ای آرام و راحت به دست آورد

بررسی\*

چون هم اکنون زندگی اش به صورت زندگی آرمانی تاجر است

۱ چرا ماهیگیر از پیشنهاد تاجر استقبال نکرد؟

۲ این دو سبک متفاوت زندگی ریشه در چه دیدگاه‌هایی دارد؟

۳ آیا همه می‌توانند بر اساس نگاه ماهیگیر یا تاجر زندگی کنند؟

خیر - زیرا دیدگاه انسانها نسبت به زندگی با هم متفاوت است

۱. مکزیکوسیتی پایتخت مکزیک، لُس آنجلس، شهری مهم در آمریکا و نیویورک مرکز اقتصادی و فرهنگی آمریکاست.

عمل انسان تحت تأثیر عقاید و باورهای اوست به عبارت دیگر باور مشخص کننده اهداف است و اهداف به زندگی معنا می بخشد

هر یک از ما باورهایی درباره جهان، انسان، مرگ، عدالت، زیبایی و نظایر آن داریم که گاه با باورهای دیگران یکسان است و گاهی هم متفاوت و مختلف. ما با همین باورها زندگی می کنیم و براساس آنها تصمیم می گیریم و عمل می نماییم. شاید دلایل برخی از این باورها را بدانیم و برای برخی هم دلیلی نداشته باشیم و صرفاً طبق عادت آنها را قبول کرده باشیم. اگر ما اطرافیان خود را زیر نظر بگیریم، می توانیم از لابه لای حرف هایی که می زنند یا رفتارهایی که دارند، برخی از ریشه های فکری آنان را کشف کنیم و بدانیم که آنها چه عقیده و طرز فکری دارند و اگر بتوانیم این طرز فکرها و عقیده ها را خوب تحلیل کنیم، می توانیم حدس بزنیم که آنها در زندگی خود به دنبال چه اهدافی هستند و زندگی برای آنان چه معنایی دارد.

البته برخی انسان ها، فارغ از اشتغالات روزانه، لحظاتی به تفکر درباره باورهای خود می پردازند و نسبت به پذیرش آن باورها می اندیشند. آنان می خواهند به ریشه باورهای خود برسند و چرایی قبول آنها را مرور کنند. اینان، در حقیقت، اهل تفکر فلسفی هستند و می کوشند بنیان های فکری خود را در چارچوب عقل و منطق قرار دهند.

اندریشیدن فیلسوفانه چیست؟ نتایج اندیشیدن فیلسوفانه چیست؟

به عبارت دیگر: اندیشیدن فیلسوفانه، تأمل کردن درباره باورهای<sup>۱</sup> مربوط به زندگی است؛ آموختن چرایی و یافتن دلایل<sup>۲</sup> درستی یا نادرستی باورها؛ پذیرفتن باورهای<sup>۳</sup> درست و کنار گذاشتن باورهای نادرست. در این صورت، خودمان بنیان های فکری<sup>۱</sup> خود را می سازیم و به آزاداندیشی<sup>۲</sup> می رسیم و شخصیتی مستقل<sup>۳</sup> کسب می کنیم.

انسان از هر راهی (از راه تفکر فلسفی یا از راه تقلید از دیگران) باور بدست آورد مشخص کننده اهداف زندگی وی خواهد بود بنابراین معنا بخشی به زندگی صرفاً ناشی از تفکر فلسفی نیست بلکه ناشی از باور و عقیده یا همان معنای دوم فلسفه است

### معنای زندگی

این باورها که فلسفه ما را می سازند، نقش تعیین کننده در انتخاب اهداف دارند. به عبارت دیگر: این باورها هستند که به ما می گویند چه چیزی را هدف زندگی قرار دهیم و از چه چیزی گریزان باشیم. بنابراین می توان گفت:

فلسفه (مجموعه باورها) ← تعیین کننده اهداف زندگی ← معنا بخش زندگی

منظور از این جمله چیست؟ ← فلسفه هر کس معنادهنده به زندگی اوست. معنا بخش زندگی انسان چیست؟

بر اساس این که چه میزان از تفکر فلسفی در بدست آوردن باورها و با توجه به مطالب فوق می توانیم مردم را به سه دسته تقسیم کنیم: افکار و در نتیجه اهداف و معنابخشی زندگیشان بهره مند هستند

۱ برخی آدم ها کمتر به اموری مانند حقیقت انسان و جهان می اندیشند و به همان اندازه ای که از دور و برشان آموخته اند، قناعت می کنند، در نتیجه در انتخاب هدف نیز دقت نظر چندانی ندارند و بیشتر دنباله روی دیگرانند. اهل تفکر فلسفی نیستند و بیشتر باورهای خود را از راه تقلید بدست آورده اند



## حقیقت انسان و جهان

### بیشتر بدانیم

ممکن است کسی بگوید من تلاش می‌کنم که درباره جهان، انسان و نیز فلسفه زندگی خودم به شناخت درستی برسم. اما در میان این همه اندیشه‌های گوناگون چگونه می‌توانم به نتیجه اطمینان بخش نائل شوم؟

در اینجا باید به چند نکته اشاره کنیم:

۱. این خواست و اراده و تلاش، خودش ارزشمند است. هر حقیقت‌طلبی بالاخره به مقصود و مطلوب خود خواهد رسید.

۲. بکشیم هر نظری را که می‌خواهیم انتخاب کنیم، دلیل آن را در همان حدی که توان فکری ما اجازه می‌دهد، بدانیم.

۳. تلاش کنیم تخیلات، توهمات، تعصب‌ها و اموری از این قبیل را از خود دور کنیم و عقل و منطق را بر خود حاکم سازیم.

۴. رسیدن به حقیقت را بر هر چیز دیگری ترجیح دهیم، هر چند تلخ باشد و به مذاق ما خوش نیاید.

۵. از آثار و نوشته‌ها و سخنان متفکرین قابل اعتمادی که زندگی آنان گویای باورهای درست آنان است، کمک بگیریم.

۶. به هر باور درست و قابل اعتمادی که می‌رسیم عمل کنیم تا گام‌های بعدی را با قدرت بیشتری برداریم.

۷. اگر ما این نکات را رعایت کنیم، در بسیاری موارد به نتایج درست می‌رسیم. اگر در چند مورد محدود هم به اشتباه دچار شویم، با وجدان آسوده، اصلاح خطاهای خود را دنبال می‌کنیم.

یکی از فواید آموختن منطق چیست؟

نقش فلسفه دوری از مغالطه چیست؟

۲ برخی آدم‌ها در این امور می‌اندیشند و در بسیاری موارد به دانشی درست درباره جهان و انسان می‌رسند؛ در نتیجه می‌توانند هدف قابل قبولی برای زندگی برگزینند و زندگی آنان معنای درستی پیدا کند. اهل تفکر فلسفی هستند

۳ برخی نیز نگرشی نادرست درباره جهان و انسان دارند. اینان، در انتخاب هدف به خطا رفته و زندگی آنان معنای نادرستی به خود گرفته است.

اهل تفکر فلسفی هستند

### تأمل\*

می‌گویند وقتی فقر تالس<sup>۱</sup> را به رُخش کشیدند، تمام پولی را که داشت به ودیعه نهاد و دستگاه‌های روغن زیتون‌گیری کرایه کرد. هنگام چیدن محصول که دستگاه‌ها مورد نیاز بود، آنها را به قیمتی که می‌خواست، به دیگران واگذار کرد. با این عمل نشان داد که اگر دارایی و ثروتی ندارد، ناتوانی او در کسب پول نیست. او به چیزهای دیگری دلبستگی دارد.<sup>۲</sup> آیا می‌توانید حدس بزنید که او درباره زندگی چگونه می‌اندیشیده و چه هدفی در زندگی داشته؟

نتیجه مشترک تفکر فلسفی و

فلسفه به معنای مجموعه باورها

### برخی فواید تفکر فلسفی

دانستیم که فلسفه هر کس نقش اساسی در معنابخشی به زندگی او دارد. حال اگر انسان قدرت تفکر خود را افزایش دهد و با استفاده از قواعد تفکر، در امور فلسفی بیندیشد، به فواید و ثمرات دیگری نیز دست می‌یابد، از جمله:

نتایج اختصاصی تفکر فلسفی شرط رسیدن به فواید و ثمرات تفکر فلسفی چیست؟

### ۱. دوری از مغالطه‌ها توضیح دهید

فواید و ثمرات تفکر فلسفی را بیان کنید

سال گذشته در کتاب منطق، با انواع مغالطه‌ها، آشنا شدیم. یکی از فواید آموختن منطق توانایی تشخیص مغالطه‌ها و خارج کردن آنها از باورهاست. فلسفه از این توانایی منطقی کمک می‌گیرد تا اندیشه‌های فلسفی درست از تفکرات غلط تشخیص داده شود و راه رسیدن<sup>۲</sup> به اعتقادات درست هموار گردد. فیلسوفان می‌کوشند با کاستن از مغالطه‌ها، فهم درستی از حقایق، چه در عالم

نقش فیلسوفان در دوری از مغالطه‌ها چیست؟

۱. یکی از فیلسوفان یونان که در درس چهارم، با او و برخی اندیشه‌هایش آشنا خواهید شد.

۲. سرگذشت فلسفه، براین مگی، ص ۱۳

## بیشتر بدانیم

اگر فلسفه هر کس معنابخش زندگی اوست، پس دین چه نقشی در زندگی دارد؟

در پاسخ به این سؤال نیز می‌گوییم:

۱. هیچ وقت یک دین حق، از ما نمی‌خواهد که برای رسیدن به حقیقت هفت نکته قبل را زیر پا بگذاریم؛ به طور مثال خداوند در قرآن کریم می‌فرماید: «بندگانم را مژده‌ده، آن بندگان که سخنان را می‌شنوند و بهترینشان را گزینش می‌کنند، اینانند که خداوند آنان را راه نموده و اینانند که اهل خرد و تفکرند.»<sup>۱</sup>

۲. بنیان‌های هر دینی که همان مبانی فلسفی آن است، باید با تفکر و استدلال پذیرفته شود و دین حق پشتوانه استدلالی خود را عرضه می‌کند؛ یعنی نیاز به دین دارای یک پشتوانه استدلالی فلسفی است.<sup>۲</sup>

۳. هر کس که با استدلال، دین حق و درست را پذیرفت، به طور طبیعی به محتوای آن دین عمل می‌کند و همان دین به زندگی او هدف و معنای درست می‌بخشد.

۴. نکات هفتگانه قبل می‌تواند ما را در رسیدن به دین حق کمک کند و از تعصبات غلط و بی‌راهه‌ها نجات دهد.

هستی و چه در مسائل بنیادی زندگی، ارائه دهند و آن را با گفتار مناسبی که خالی از مغالطه باشد، بیان کنند. آنها همچنین می‌کوشند نمونه‌هایی از مغالطه‌های فلسفی را جهت عبرت گرفتن دیگران، نشان دهند؛ چرا که برخی افراد گاهی بدون اینکه دقت کنند، در زندگی خود، باوری را که مبنای آن یک مغالطه است، پذیرفته و براساس آن تصمیم می‌گیرند و عمل می‌کنند.

خصوصیات فیلسوف واقعی چیست؟

آیا اندیشه در مورد مسائل بنیادین فلسفی مختص فیلسوف است؟ توضیح دهید

## ۲. استقلال در اندیشه توضیح دهید

فیلسوف واقعی هیچ سخنی را بدون دلیل نمی‌پذیرد و عقیده‌اش را بر پایه خیالات، تبلیغات و تعصب بنا نمی‌کند. او درباره استدلال‌ها می‌اندیشد و اگر به درستی شان پی ببرد، آنها را می‌پذیرد. عموم مردم در مسائل بنیادین فلسفی می‌اندیشند و نظر می‌دهند؛ درباره خدا، آزادی، اختیار، خوشبختی و رنج. فرق فیلسوف با مردمان دیگر این است که اولاً فیلسوف درباره همین مسائل به نحو جدی فکر می‌کند؛ ثانیاً با روش درست وارد این قبیل مسائل می‌شود و پاسخ می‌دهد. او تابع برهان و استدلال است؛ نه تابع افراد و اشخاص.

تفاوت اندیشیدن فیلسوف با عموم مردم در مورد مسایل بنیادین چیست؟

## درس آموزی\*

ارسطو، فیلسوف بزرگ یونانی، سال‌های فراوانی شاگرد افلاطون بود. او استاد خود را بسیار دوست می‌داشت. اما در هر موضوعی، تا خودش قانع نمی‌شد، آن را نمی‌پذیرفت. به همین جهت در برخی مسائل با استاد خود اختلاف نظر پیدا کرد. برخی او را سرزنش می‌کردند که چرا نظر استاد خود را رد می‌کند. مشهور است که وی در جواب می‌گفت:

«افلاطون برای من عزیز است، اما حقیقت عزیزتر است.»<sup>۱</sup>

از این حکایت کوتاه و جمله ارسطو چه درس‌هایی می‌توان گرفت؟

۱. سوره زمر، آیات ۱۷ و ۱۸

۲. در این باره می‌توانید به کتاب‌هایی مانند فلسفه دین از آیت‌الله جوادی آملی، انتشارات اسراء و کلام فلسفی از محمدحسن قردان قراملکی، انتشارات وثوق مراجعه کنید.

۱. سرگذشت فلسفه، برابن مگی، ص ۳۲



### ۳. رهایی از عادت‌های غیر منطقی توضیح دهید

در بسیاری از مواقع، افراد یک جامعه افکار و عقایدی را می‌پذیرند که پشتوانهٔ عقلی و منطقی محکمی ندارند، بلکه بر اثر مرور زمان و یا انتقال از نسلی به نسل بعد، به صورت یک عادت در آمده است و اکثر افراد جامعه، بدون دلیل آنها را پذیرفته‌اند. واکنش افراد متفکر و اندیشمند نسبت به افکار و عقاید غیر منطقی چیست؟

افراد متفکر و اندیشمند این جوامع، این قبیل افکار را مورد نقد و ارزیابی قرار می‌دهند و اگر منطبق با عقل و استدلال<sup>۱</sup> نبود، آنها را نمی‌پذیرند و تلاش می‌کنند سایر مردم را نیز به باطل بودن آن افکار آگاه کنند.

از آنجا که این قبیل عقاید و افکار مورد پذیرش مردم است، در ابتدا مردم سخنان این متفکران را نمی‌پذیرند و حتی دیدگاه آن متفکران را باطل و انحرافی می‌نامند.

البته، استقامت و پایداری متفکران حق طلب و دلسوز، بالاخره مؤثر واقع می‌شود و باطل بودن آن افکار و عقاید، با درخشش حقیقت، به تدریج نمایان می‌گردد و بسیاری از مردم عقاید باطل خود را کنار می‌گذارند و به حقیقت رو می‌آورند.

تمثیل غار بیانگر چیست؟

هدف از تمثیل غار چیست؟

### مثالی برای استقلال در اندیشه و رهایی از عادت

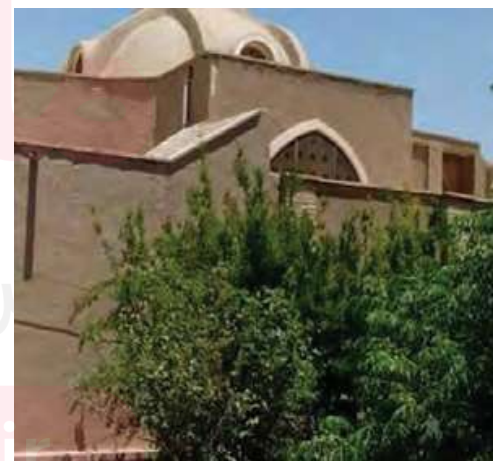


افلاطون که از بزرگ‌ترین فیلسوفان تاریخ است، تمثیلی دارد که به «تمثیل غار»<sup>۱</sup> مشهور است. او در این تمثیل می‌خواهد نشان دهد که چگونه فلسفه، انسان را به سمت آزادی حقیقی هدایت می‌کند. ما این تمثیل را که در کتاب جمهوری افلاطون آمده با اندکی تغییر و ساده کردن عبارت‌ها در اینجا می‌آوریم:

«غاری را در زیر زمین در نظر بیاورید که در آن مردمانی به بند کشیده شده و توانایی حرکت و جابه‌جایی ندارند. روی این مردم به دیوار جلو و پشتشان به

### شکایت یک فیلسوف

ملاصدرا که در آینده از او بیشتر یاد خواهیم کرد در شکایت از برخی مردم زمانهٔ خود می‌گوید: گرفتار کسانی شده‌ام که فهم و اندیشه از افق وجودشان غروب کرده؛ چشمانشان از مشاهدهٔ انوار حکمت نابیناست و بصیرتشان از دیدن تجلیات معرفت ناتوان است. تفکر در امور الهی و آیات سبحانی را بدعت می‌شمارند و مخالفت با افکار عوام را، که هر روزی به دنبال یک چیز هستند، گمراهی می‌پندارند. اینان دیدگاهشان از همین امور جسمانی و قید و بندهای آن فراتر نمی‌رود و فکرشان از این ظلمت‌ها و تاریکی‌ها گامی بیرون نمی‌گذارد. هر دیدگاه علمی و عرفانی و هر مسیر فلسفی را حرام می‌دانند و طرد می‌کنند و آنان را که توانسته‌اند اسرار الهی و اشارت‌های رمزگونهٔ انبیا را درک کنند، منحرف می‌شمارند. در نزد اینان هر کس که در مرداب جهل و کودنی بیشتر فرورفته و از نور علم محروم‌تر است، شریف‌تر و داناتر و شایسته‌تر است.<sup>۱</sup>



منزل ملاصدرا در کهک قم

۱. تمثیل غار افلاطون، بیان تمثیلی مجموعهٔ فلسفهٔ اوست که دارای ابعاد مختلفی است. از این رو، متناسب با هر بحث و در همان قسمت، بعدی از این تمثیل بیان می‌شود تا جایگاه آن بهتر شناخته شود.

۱. الاسفار الاربعه، ج ۱، مقدمه

غار = جهان محسوسات ← نمادهای تمثیل غار ← انسانهای داخل غار = انسانهای موجود در جهان مادی  
 سایه های روی دیوار غار = موجودات جهان مادی  
 باز شدن بند و زنجیر زندانیان = رهایی از عادات و تعصبات  
 عامل باز شدن بند و زنجیر زندانیان = تفکر فلسفی  
 موجودات بیرون غار = موجودات عالم مثل که وجود واقعی دارند  
 آتش و خورشید = مثال خیر یا همان خداوند

دهانه غار است. این زندانیان هرگز بیرون را ندیده اند و جز روبه روی خود را نمی بینند. به فاصله ای دور، در پشت سر ایشان، آتشی روشن است که پرتو آن به درون غار می تابد. در پس آتش نیز دهانه غار قرار دارد. میان آتش و زندانیان راهی است که انسان ها و حیوانات و اشیای مختلف در این راه در حال رفت و آمد هستند و کارهایی انجام می دهند. برخی با یکدیگر سخن می گویند و برخی خاموش اند. سایه این انسان ها و حیوانات و اشیای بر دیواری که جلوی روی مردمان به بند کشیده شده قرار دارد، می افتد و اینها که جز این سایه ها را ندیده اند، این سایه ها را اشیای واقعی می پندارند و تصوّر می کنند که همه آن سر و صداها از همین سایه هاست.

اگر بر حسب اتفاق، زنجیر یکی از این مردمان پاره شود و مجبورش کنند که یک باره برخیزد و روی خود را برگرداند و آتش را ببیند یا به سوی مدخل غار برود و به بیرون بنگرد، روشنایی چشم هایش را خیره خواهد ساخت و نخواهد توانست عین اشیایی را که تا آن هنگام تنها سایه های آنها را می دید، درست ببیند و اگر بخواید در خود روشنایی بنگرد، طبیعی است که چشم هایش به دردی طاقت فرسا مبتلا خواهد شد؛ بنابراین این فرد از روشنایی خواهد گریخت و باز به سایه ها پناه خواهد برد زیرا آنها را بهتر می توانست ببیند. عقیده اش هم نسبت به سایه ها استوارتر خواهد شد.

اگر در این میان، شخص تنومندی او را از دهانه غار بالا بکشد و از غار بیرون آورد و او را به طور کامل در معرض نور قرار دهد، چنان رنج عظیمی بر او تحمیل می شود که توانایی تحمل آن را از دست خواهد داد و نخواهد توانست هیچ یک از اشیای حقیقی را ببیند و بشناسد؛ اما اگر به تدریج چشمان وی با روشنایی خوبگیرد، یکی پس از دیگری آن انسان ها و حیوانات و اشیای واقعی را خواهد شناخت و به سایه بودن آن تصاویر که تا چندی قبل آنها را حقیقت می پنداشت، پی خواهد برد. این شخص پس از مدتی خواهد توانست آن نوری را که عامل شناخت اشیای است ببیند و بداند که تا اندازه ای خورشید عامل هر چیزی است که او و دوستانش در زندان به دیدن آنها عادت کرده بودند. حالا در نظر بگیرید که این زندانی از بند رها شده، غار را به یاد آورد. آیا از وضعیت خود احساس رضایت نخواهد کرد و بر حال گرفتاران در بند تأسف نخواهد خورد؟ و آیا برای رهایی آنان از زندان تلاش نخواهد کرد؟



در نهایت، تصور کنید که زندانی آزاد شده را از نور برگیرند و به داخل غار ببرند و در جایگاه قبلی اش قرار دهند.

او به اطرافیان می گوید این سایه ها حقیقی نیستند. اما همه حرف او را خنده دار خواهند یافت. آنان به یکدیگر می گویند او از غار بیرون رفت و با خراب شدن و از دست دادن بینایی اش برگشت.

با توجه به تمثیل غار افلاطون،

۱ گذر از یک وضع عادی و رسیدن به حقیقت برتر در پرتو چه چیزی به دست می آید؟ تفکر فلسفی

۲ رنج رسیدن به حقیقت شیرین تر است یا راحتی ماندن در نادانی؟ رنج رسیدن به حقیقت

۳ چرا افلاطون ماندن در نادانی و عدم درک حقیقت را به زندانی در بند تشبیه کرده است؟

زیرا همانگونه که انسان زندانی نمی تواند واقعیت جهان بیرون را ببیند انسان نادان نیز از درک حقیقت عاجز است

۴ بزرگ ترین زندانی که بشر ممکن است به آن گرفتار شود، چیست؟ زندان جهل و نادانی، تقلید و عادات

غیر منطقی

۵ چرا زندانیان در غار سخنان جوانی را که برای رهایی آنها برگشته بود، نمی پذیرفتند؟

چون به جهل و تعصبات خود عادت کرده بودند و رهایی از عادات دشوار است

۱ کسانی می گویند:

«زندگی برخی فیلسوفان نشان می دهد که آنها سرگرم بحث های انتزاعی خود بوده اند و

کاری به زندگی واقعی مردم نداشته اند. پس چرا ما از آنها دنباله روی کنیم؟»

آیا جمله بالا از نظر شما درست است یا غلط؟

اگر درست است، دلیل خود را توضیح دهید.

اگر غلط است، جهت مغالطه را مشخص کنید و آن را توضیح دهید.

۲ کدام یک از ابیات زیر، تأمل برانگیزتر است و توجه شما را بیشتر جلب می کند؟

۱ من به خود نامدم اینجا که به خود باز روم آنکه آورد مرا باز برد تا وطنم<sup>۱</sup>

۲ این همه نقش عجب بر در و دیوار وجود هر که فکرت نکند نقش بود بر دیوار<sup>۲</sup>

۳ عالم ظهور جلوۀ یار است و جاهلان در جست وجوی یار به عالم دویده اند<sup>۳</sup>

۴ از کجا آمده ام؟ آمدنم بهر چه بود؟ به کجا می روم آخر؟ نمایم وطنم؟<sup>۴</sup>

۱. منسوب به مولوی

۲. سعدی

۳. فؤاد کرمانی، شمع جمع

۴. منسوب به مولوی



۳ از میان اشعاری که در کتاب‌های درسی خوانده‌اید یا در کتاب‌های دیگر دیده‌اید، چند مورد را که برای شما تفکر برانگیز بوده است انتخاب کنید و بگویید که چرا توجه شما را بیشتر جلب کرده است.

۴ عبارت‌های زیر را بخوانید و بگویید کدام عبارت از نظر شما زیباتر است؟

۱ تولد و مرگ ما در اختیار ما نیست؛ اما فاصله بین آن دو را ما تکمیل می‌کنیم.

۲ هیچ کس نمی‌تواند به عقب برگردد و از نو شروع کند، اما همه می‌توانند از همین حالا شروع کنند.

۳ پرواز را بیاموز، نه برای اینکه از زمین جدا باشی، برای آنکه به اندازه فاصله زمین تا آسمان گسترده شوی.

۴ در مقابل مشکلات خم به ابرو نیاور! کارگردان، همیشه سخت‌ترین نقش را به بهترین بازیگر می‌دهد.

